



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید

سید محمد محیط طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید

نویسنده:

محمد محیط طباطبائی

ناشر چاپی:

نشریه علوم انسانی گوهر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	..... فهرست
۶	..... گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید
۶	..... مشخصات کتاب
۶	..... کتابشناسی کتب تاریخی بهائیت و کیفیت تحول متون تاریخی آنان و پاسخ به نقدها
۱۲	..... درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

## گفتگوی تازه درباره تاریخ قدیم و جدید

## مشخصات کتاب

نویسنده: محیط طباطبائی، سید محمد

نشریه: علوم انسانی « گوهر » تیر ۱۳۵۵ - شماره ۴۰

## کتابشناسی کتب تاریخی بهائیت و کیفیت تحول متون تاریخی آنان و پاسخ به نقدها

وقتی سید علی محمد باب به سال ۱۲۶۶ در تبریز کشته شد شیخ علی خراسانی ترشیزی از یاران سید رشتی و ملقب به عظیم مقام رهبری بایبان راه یافت. این جناب عظیم به موقع انتقال باب از اصفهان به تهران و هنگام اعزام او از تهران به چهریق همواره از نزدیک ترین مریدان مراقب حال سید بود و در موقع ادعای قائمیت باب که پس از مرگ محمد علی بارفروشی (قدوس) صورت گرفت از طرف سید با عنوان "خاتم باب" مأمور اعلام دعوت به مردم دور و نزدیک شده و در پیش بایبان طبقه اول مکانتی یافته بود. در سال ۱۲۶۷ هجری سید کور هندی معروف به بصیر که مورد تقویت و تأیید پسران میرزا بزرگ نوری در مازندران قرار گرفته بود مدعی مظهریت و رجعت حسینی شد و میان بایبان تهران و قم و کاشان و اصفهان دو دستگی پدید آمد. سرانجام پس از چند ماه فتنه و هرج و مرج بصیر از دایره بیرون افتاد و کار ریاست کلی بر عظیم قرار گرفت. در سال ۱۲۶۸ عظیم پس از مشورت با میرزا حسینعلی به دستور کتبی پیش کسوتان بایبه را از اطراف ایران به تهران فراخواند و نقشه قتل ناصرالدین شاه را با حضور همگان در خانه سلیمان خان کشید. چون تیر ضارب خطا کرد غالب شرکت کنندگان که از شهرها به تهران آمده بودند دستگیر و به طرزی فجیع به سیاست رسیدند. از جمله عظیم که خود را رئیس مطاع بایبان و منصوص از طرف سید معرفی می کرد دستگیر شد و مسئولیت اداره سوء قصد را بر عهده گرفت و به قتل رسید. کشته شدن عظیم که مورد قبول و تکریم سران بایبه بود همراه با گروهی از پیش کسوتان دیگر که به دعوت او در تهران به دام حاجب الدوله افتادند به فرزندان موقع شناس میرزا بزرگ نوری که نخست از حادثه قلعه طبرسی و سپس از غائله سوء قصد به ناصرالدین شاه به در رفته و بغداد را در کنار رود دجله محل فعالیت خود قرار داده بودند مجال آن را داد که بایبان پراکنده و وحشت زده را از اطراف در آن شهر پیرامون خود گرد آورند و دست سایر مدعیان و رقیبان را کوتاه ساخته و عرصه را از وجود افراد مزاحم از هر راهی که میسر بود بپزدانند. این میدان خالی از وجود مزاحم برای ریاست مشترک بعد از پانزده سال همکاری صوری برهم خورد و هر یک از بها و ازل تا پایان عمر طولانی تنها خود را حق و برادر دیگر را ناحق می شمرد. عین این قضیه بعد از مرگ بها برای پسرانش تجدید شد و تا مرگ عبدالبهاء "عباس افندی و میرزا محمد علی ادامه داشت. سرانجام بعد از وفات عباس افندی ریاست اکثریت برخلاف آن چه از طرف بها موعود و معهود بود از خاندان میرزا بزرگ نوری به خانواده ای از سادات شیراز انتقال پیدا کرد که با یکی از سه زن سید علی محمد مختصر قرابتی داشتند و عاقبت با مرگ شوقی افندی از خانواده افنان که از طرف مادر و فرزند زاده میرزا بزرگ نوری به حساب می آمد، امر ریاست سلب و به شوقی ختم شد. قریب صد و بیست سال کشمکش بر سر ریاست بایبه میان فرزندان و فرزند زادگان میرزا بزرگ نوری که در ضمن، اشکال تازه ای هم به خود گرفت اتباع دو برادر را طوری در مورد اظهار نظر راجع به قضایای مربوط به موقعیت خود حساس و بی قرار ساخته بود که اگر کسی مثلاً راجع به کتاب تاریخی نظری می داد، یا به نشر متنی تاریخی می پرداخت فوراً یکی از دو طرف، آن را به حساب زیان خود و سود طرف مقابل می نهاد و یک رشته مطالبی که در طی پنجاه سال برخورد متوالی پیوسته بر ضد هم گفته و نوشته بودند تکرار می کردند و هر محقق و ناقدی را به زعم خود طرفدار و پشتیبان طرف مخالف خود می شمردند. شصت و شش سال پیش پروفیسور براون و میرزا محمد خان قزوینی نسخه خطی تاریخ قدیم بایبه را انتشار

دادند که در حقیقت سند اصلی ارائه ضعف جانب ادعای هر دو طرف محسوب می شود و در این مدت آنی از تحمل سوء نسبت و تهمت و افترای قلم زنان یک طرف دعوی. در امان نبوده اند. اخیراً این جانب نظری را که درباره ی کیفیت تحول صورت متون تاریخی بایبه در ضمن مراجعه مکرر دریافته بودم به قصد نظر خواهی ضمن سه مقاله در چهار شماره از ماهنامه تحقیقی گوهر سال دوم و سوم درج کردم اینان به جای آن که موضوع را از لحاظ تاریخ شناسی و تاریخ سنجی مورد ملاحظه قرار دهند نوشته ها را مشمول همان طرز برخورد و دریافت و قضاوت دیرین طایفگی خود قرار داده بحث کتاب شناسی ما را به مباحثه مذهبی خود مبدل ساخته اند موضوعی که مداخله در آن هرگز مطلوب و مرغوب اینجانب نبوده است. تا کنون آقای دکتر داودی مقاله سوم را و آقای نواب زاده مقاله چهارم را متعهد رد و نقد شده اند. در شماره قبل از ماهنامه تحقیقی گوهر به مقاله آقای داودی جوابی مناسب داده شد که از نظر خوانندگان ارجمند گذشته است. چند روزی از انتشار مقاله آقای دکتر علی مراد داودی در شماره ۱۱ از نشریه تبلیغی بهائیان نگذشته بود که تعرض مفصل آقای ص. نواب زاده اردکانی در دنباله همین موضوع، پنجاه و شش صفحه از شماره ۱۲ نشریه مزبور را اشغال کرد و درباره تاریخ قدیم و جدید بایبه به ذکر مواردی قابل اخذ و رد از مقاله اول و دوم اینجانب که در مجله گوهر سال دوم نشر یافته بود بدین شرح پرداخت: ۱- بحث درباره تاریخ قدیم بایبه و انتساب آن به مولفی اصفهانی ۲- رد احتمال انتساب آن به محمدرضای اصفهانی کاشانی. ۳- تکرار نسبت جعل و تصرف در متن تاریخ قدیم از طرف طرفداران فرزند کوچک میرزا بزرگ نوری برای تأیید ادعای وصایت او. ۴- حمله به میرزا محمد خان قزوینی و براون از بابت چاپ متن مذکور و مقایسه مندرجات آن با متن تاریخ جدید. ۵- اتخاذ سند از گفتار این جانب درباره سلب نسبت تاریخ قدیم به حاجی میرزا جانی کاشانی، به نفع فرقه خود. ۶- مناقشه درباره کسب تابعیت عثمانی از طرف برادران نوری و مهاجران دیگر ایرانی در بغداد. ۷- تردید با تعجب از اظهار تردید نگارنده در انتساب تاریخ جدید به میرزا حسین منشی مانکچی و اعلام شرکت میرزا ابوالفضل در توجیه و تهیه و تدوین و تجویز آن. ۸- تأیید بی اطلاعی سران بایبه در فلسطین و قبرس از محتویات تاریخ منسوب به حاجی میرزا جانی در موقع انتشار چاپ براون ۹- تجدید ذکر از شخصیت مشکوک حاجی سید جواد کربلایی عرفی پسند که مسلمانش به زمزم شوید و هندو بسوزاند. ۱۰- اعلام کشف نسخه اصلی تاریخ حاجی میرزا جانی که از محتویات نسخه گوینو و نسخه های موجود دیگر پیراسته است؟! ۱۱- سوال درباره ی سهم میرزا ابوالفضل در تلخیص تاریخ قدیم یا تدوین تاریخ جدید. ۱۲- اظهار تعجب از قید مدت صد و بیست سال برای تحول سریع صورت حوادث تاریخ بایبه ۱۳- توصیه به این جانب که بحث و پژوهش را درباره تاریخ امری و کیشی شروع کند که بدان اعتقاد دارد خود را به تاریخ اسلام آشنا سازد نه تاریخ باب و بها و ازل. ۱۴- تجدید نظر در چترهای حمایتی که از ۱۲۶۸ تا ۱۳۳۸ هجری بر سر بایبه و بهائیه گشوده شده است. ۱۵- بی اطلاعی معترض از سابقه ارتباط سران بایبه در بغداد با میرزا ملکم خان قرابین وجود این ارتباط در آثار موجود ایشان. ۱۶- افسانه تهیه وسائل سفر مجلل از بغداد به اسلامبول حقیقت داشته است. ۱۷- انکار بروز حوادث قتل و غرق و نابودی مخالفان در بغداد. ۱۸- سید اسماعیل زواره ای را غیر از اصفهانی دانسته اند. ۱۹- لوح سلطان را غیر از نامه مودت اسلوب بها به ناصرالدین شاه دانسته اید. ۲۰- تشفی خاطر آورده با نقل آن چه اسقف تیز دل و فاندروسیل و ترسایان دیگر بر پیامبر و دین اسلام و کتاب خدا خرده گرفته و به رخ مسلمانان کشیده اند. ۲۱- مولف تاریخ جدید نتوانسته اند از تاریخ منسوب به حاجی میرزا جانی استفاده کنند. از مجموعه مواردی که در پنجاه و اندی صفحه مقاله نواب زاده مأخوذ و ملحوظ است چنین می توان دریافت که عمل مباحثه درباره تحول تاریخ بایبه را از مقوله بحث مذهبی پنداشته و با منطق تبلیغی خود موضوعات را سنجیده و پیش خود نیندیشیده اند که ممکن است حقیقت جویی بی طرف در تحری حقیقتی به جنبه عینی موضوع کاری نداشته و موضوع محدوده خاصی را از دیده حقیقت بین گذرانده باشد. بنابر این به آقای نواب زاده اطمینان می دهد که پژوهنده را با اصل دعاوی فرزندان و فرزندزادگان میرزا بزرگ نوری کاری نبوده و بیانی و ازلی و بهائی و موحد غصن اکبری و مشرک (مخالف او) و ثابت و ناقض و خیر اللهی و سهرابی و غصنی و روقه ای

و ریمی و بیت العدلی همگان در پیش چشم او یکسان جلوه می کنند و در صحت و بطلان اقوالشان داخل نمی شود بلکه به تحقیق و تعلیل اختلافات موجود در متن تاریخی مربوط به اینان می پردازد و نتیجه بحث خود را بر کسانی عرضه می دارد که هم چون او به راست و ناراست اصول دعاوی و عقاید موافق و مخالف کاری ندارند (بلکه) به میرزا یحیی مانند برادرش میرزا حسینعلی و به عباس افندی هم چون برادرش میرزا محمدعلی و به شوقی افندی همانند روحی افندی و سهراب و ریمی می نگرند. برای رعایت این اصل از دخول در مباحث تبلیغی و رد و اثبات امور مذهبی صرف نظر می کند و با کمال اختصار می کوشد فقط به آنچه معترض بر مندرجات مقاله کتابشناسی او خرده گرفته خارج از حوزه مباحثه عقیده ای به ترتیب جوابی داده شود: الف: تاریخ قدیم بایه در دو نسخه ای که تاکنون علاوه بر نسخه گوینوی کتابخانه پاریس دیده ام رساله اعتقادیه نقطه الکاف را در ابتدا ندارد و در سراسر آن چیزی که بر نام مولف یا اسم کتاب دلالت کند نمی توان یافت و بدین سبب آن را کتاب بی نام از مولف گمنام خوانده ام. وجود رساله نقطه الکاف در مقدمه نسخه کامل پاریس این نام را برای کتاب براون و نسبت تألیف آن را به حاجی میرزا جانی کاشانی، نخست به میرزا ابوالفضل و سپس به براون القا کرده است در صورتی که از متن تاریخ مذکور چنین نام کتاب و مولفی برداشت نمی شود. تنها در مواردی که مطلبی با ارض صادیا یا اصفهان ارتباط پیدا کند در سیاق تحریر کتاب حالت و کیفیتی دیده می شود که مرا بدان راهنمایی کرد تا مولفش را اصفهانی پندارم و به اعتبار نامه ازل به براون و هم چنین نامه عباس افندی به میرزا حسین طالقانی درباره محمد رضای اصفهانی مقیم بغداد که همسایه ی سرای بها و ازل بود و داستان دیدار سید اسمعیل ذبیح زواره ای یا میرزا حسین علی در خانه او صورت گرفت و سرانجام کار به ذبیح زواره ای خاتمه یافت چنین تشخیص بدهم. پژوهندگان در انتساب کتابی که مولف آن مسلم نیست به کسی که قرینه ای بتواند بدان راهی بدهد معنی نمی نگرند به خصوص که عبدالباها از اوراق حاجی میرزاجانی در پیش همان محمد رضا یادی می کند و ازل هم قصد تألیف تاریخی را بدو نسبت می دهد. مسلم است محمد رضایی که در بغداد موجبات دیدار سید ذبیح زواره ای و بها را در سرای خویش فراهم آورده بود نمی توانسته یکی از مقتولین غائله سوء قصد به ناصرالدین شاه در تهران به سال ۱۲۶۸ باشد و به همین نظر در فهرست محبوسین محکوم به قتل از او نامی دیده نمی شود. ب- از سال ۱۹۱۰ تا کنون این زمزمه تهمت و جعل و دسیسه و توطئه به طرفداران ازل در تهیه متن تاریخ قدیم کتابخانه پاریس بارها تکرار شده و بهائیان هم درباره این کتاب همواره اختلاف نظر در تشخیص و حکم خود داشته اند و هیچ یک از آنها هنوز نتوانسته نظر موافقی در میان محققان شرق و غرب تحصیل کند. تجدید این گفتگو به نظر صاحبان انصاف زاید می رسد. همین قدر به اعتبار شهامت فردی که بر وجود شش نسخه از این متن قدیمی تا کنون واقف شده و سه متن آن را با نسخه چاپ برون سنجیده است می توانم بگویم که متن تاریخ قدیم بایه خواه در بغداد و یا خارج از بغداد به سال ۱۲۷۰ قمری نوشته شده و مولف آن خواه کاشانی یا اصفهانی و یا دیگری باشد، متنی اصیل است و معتبر و قدیمی ترین سند قیام باب و بایه محسوب می شود و همه نکاتی که مبلغان گلپایگانی راجع به انتقاد محتویات آن در کشف الغطا نوشته اند خود دلیل اصالت و قدمت و اعتبار مندرجات این نسخه پیش اشخاص بیطرف محسوب می شود و نشان می دهد که این کتاب در شرایطی نوشته شده که مرگ شیخ علی عظیم رئیس مسلم بایه و یارانش، زمینه خالی برای نفوذ پسران میرزا بزرگ نوری فراهم آورده ولی هنوز آثار و بقایای ده سال اول امر جای خود را به ساخته ها و پرداخته های ده سال بعد در شهر بغداد نداده بود. ج- در این صورت حمله به میرزا محمد خان قزوینی و پروفیسور برون از بابت اقدام به طبع متن موجود در پاریس کاری دور از انصاف بوده و اگر در برخی موارد، مانند نام کتاب یا قبول انتساب نگارش آن به حاجی میرزاجانی و اصرار برای جمع رساله نقطه الکاف با متن تاریخ و تصور نابودی همه نسخه های دیگر این کتاب، بتوان بر این دو دانشمند حقیقت پژوه خرده ای گرفت، از بابت نشر تحقیقی متن و مقایسه آن با تاریخ جدید و ارائه موارد تغییرات لفظی و معنوی، خدمتی مهم به فن تاریخ و تاریخ شناسان کرده اند. برکت انتشار همین نسخه بدین جانب مجال آن را داد که در میان نسخه های معنون به تاریخ بایه که در طی نیم قرن دیده ام دو نسخه دیگر از این



کتاب را بینم و بشناسم و بخوانم و بسنجم و در آغاز انتشار هم به دیگری یاری کرده بود تا نسخه ای از چاپ برون را با متن خطی دیگری تطبیق کند و این نسخه با ارزش تا سی سال پیش در صندوق آهنین کتابخانه مجلس شوری محفوظ بود. آری خواندن همین نسخه چاپ برون به دکتر سعید خان کردستانی توفیق تحصیل نسخه دیگری از این متن را داد که سی سال پیش از کتابخانه او دزدیده شد و این که شنیده ام به کتابخانه پرینستون آمریکا درآمده است. اقدام برون به نشر متنی که آثار اصالت آن مورد قبول کتاب شناسان بوده کاری سزاوار تحسین و تقدیر است و اینک بعد از پنجاه سال تعرض بی جا باید به قبول ارزش عمل او تسلیم شد و این نغمه مخالف را منصفانه خاموش کرد. د - کار عناد با برون و قزوینی از بابت تحریر مقدمه تاریخ قدیم چندان پیش رفته که میرزا ابوالفضل در فصل الخطاب، دایره تاخت و تاز را از نقطه الکاف تا چهار مقاله چاپ اوقاف گیب کشیده و تهدید کرده است که «اگر مرا قوای طبیعی موافق بودی و وقت مساعدت نمودی یک یک اغلاط آنان را در طبع این کتاب چهار مقاله مکشوف می داشتم تا ایرانیان ساده زود باور ببینند که این دوستان تازه چه کاره اند. تهدیدی که چند سال بعد شادروان بدیع الزمان فروزانفر را در مجله آرمان سال ۱۳۱۰ برانگیخت تا آن را عملی کند و یکایک اشتباهات علامه قزوینی را از بوته نقد بگذراند ولی مرحوم اقبال آشتیانی به دفاع از حیثیت ادبی میرزا محمدخان قزوینی پرداخت و ناقد چیره دست را به عقب نشینی و سکوت ملزم ساخت. من از قزوینی و برون دفاع نمی کنم زیرا تغییر لحن آقای حسن بالیوزی در کتاب تازه اش راجع به «برون و بهائیکری» نسبت به اسلوب نگارش میرزا ابوالفضل و دیگران تا حد آشتی و سازش، خود گواه تحول اندیشه اینان درباره آنان است بلکه می خواهم بگویم شایسته نیست محققان را برای عملی تحقیقی که انجام داده اند گر چه موافق میل و عقیده ما هم نباشد، در معرض نکوهش قرار دهیم. ه - اختلاف نظری که میان پیروان ازل و بها در مورد شخصیت چند پهلوی سید جواد کربلایی وجود دارد و اصرار هر دسته در وابستگی او به خود و داستان رعایت احوال و روحیاتش در حیاتش از طرف شیخیان و صوفیان در تهران و کرمان و استناد میرزا آقاخان کرمانی و شیخ احمد روحی به استادی و رهبری او و اصرار میرزا ابوالفضل در پیوستگی سید جواد به هم فکran گلیایگانی و جهل خاندان طباطبایی در کربلا و زواره در اصفهان و کرمان نسبت به سلسله نسب سید جواد و نا معرفی او در حلقه اهل تحقیق به عنوان مردی حقیقت شناس، به تدریج اعتبار را از روی احوال و اقوال منسوب بدو برداشته و پیش از آن که اثری به خط دست شناخته شده او در تأیید مطالب منسوب بدو پیدا شود، نمی توان به ادعای هیچ یک از دو طرف ازلی و بابی درباره او تسلیم شد. و سخنان منسوب بدو را باید از مقوله سخن پرداخته برای تأیید دلخواه یکی از دو طرف ادعا به حساب آورد. و - اتخاذ سند از گفتار این جانب برای تأیید نسبت جعل و دسیسه راجع به تاریخ قدیم، به هیچ وجه درست نیست تحقیق من درباره نام کتاب اسم مولف تاریخ قدیم هیچ گونه تأثیری در اصالت متن دیرینه موجود در کتابخانه پاریس نمی بخشد که اساساً چاپ برون است و بحث اسم کتاب و کاتب را نباید با موضوع اصالت و قدمت کتاب مشتبه جلوه داد. ز - تصور نمی کنم موضوع کسب تابعیت عثمانی برای ازل و بها و خانواده ایشان موضوع قابل انکاری باشد و این تبعیت اکتسابی در بغداد بعد از غلبه انگلیس بر قبرس و فلسطین به تابعیت جدید از دولت حامی دیگری مبدل شد. موضوع تجدید تابعیت ایران برای برخی از افراد این خانواده مربوط به امری اقتصادی و سیاسی بود که وجود صدها میلیون اموال قابل ثبت و ضبط در سراسر ایران باعث بر تجدید تابعیت ایرانی گردد. انتقال به این بحث برای تعریف و توصیف عمل شایسته یا ناشایستی نبوده بلکه می خواسته در تشریح و توضیح محیط بغداد به سال ۱۲۷۰ و در موقع تألیف تاریخ قدیم بایه برای برخی زیاده روی ها تعلیلی کرده باشد و گرنه ما را با اصل عمل حضرات کاری نبود و آنان در اتخاذ هر تدبیر و وسیله ای که برای حفاظت و حمایت جان و مال خود می اندیشیدند آزاد بوده اند. بدیهی است چتر حمایت دولت عثمانی در نظر هر مسلمانی به مراتب بر چتر حمایتی تزار روس که قبلاً بر سر برخی از این افراد سایه افکنده بود ترجیح داشت و انتقال این چتر حمایت نخست در قبرس و سپس در فلسطین به چتر حمایت انگلیس یک امر اضطراری و تبعی بوده است. ح - میرزا ابوالفضل گلیایگانی، در رساله اسکندریه خود و نیل قاینی در خاتمه تحریر تاریخ جدید راجع به نویسنده یا

نویسندگان تاریخ جدید اظهار تردید کرده اند و آن را به بیش از یک تن منسوب شمرده یا شنیده اند ترتیبی که گلپایگانی درباره اقدام مانکجی و منشی او می دهد می نماید که منشی مزبور نسبت به تاریخ امر باب جاهل و بی اطلاع بوده و میرزا ابوالفضل به راهنمایی او برخاسته و به درخواست وی بر کتاب مدون مقدمه ای هم نوشته است. کسی که تاریخ جدید را در نسخه های کامل آن خوانده باشد به خوبی جای سرپنجه دست و پا و نوک قلم میرزا ابوالفضل گلپایگانی را در سراسر کتاب می نگرد. ط - اگر سران طایفه بایه در ماغوسه و عکا و حیفا به نسخه ای از تاریخ قدیم در موقع انتشار (۱۹۱۰) در دسترس داشتند و آن را با نسخه چاپ برون مقابله می کردند کار تنظیم کشف الغطا و اظهار نظر درباره آن تسهیل می شد و می توانستند در مکاتبه از وجود آن خبر بدهند. در این که لازم بوده آنان از قدیمی ترین کتاب تاریخ طایفگی خود آگاه باشند جای چون و چرا نیست و این بی اطلاعی قابل اغماض نبوده که مانکجی زردشتی و برون مسیحی به جبران آن پرداخته اند. ی - نمی دانم آیا نسخه تازه ای از تاریخ قدیم که آقایان دکتر داودی و نواب زاده خبر کشف اخیر آن را داده اند به چه مبنی و منوالی است؟ در صورتی که با نسخه برون موافق نباشد چگونه می توانند اصالت و برتری روایت آن را بر این یک اثبات کنند؟ با سابقه تصرفات متوالی که طی یک صد و بیست سال در صور منقول از حوادث تاریخی بایه مشهود و معهود بوده به چه قسم می توان این متن نویافته را هم مانند متن منسوب به نبیل زرنندی یک مولود نوساخته و یا خلقت جدیدی از تاریخ قدیمی تصور نکرد؟ یا - بعد از مراجعه به تصویر نسخه مانکجی که اصل آن در بمبئی موجود است و بر آن تنها نام میرزا حسین تهرانی نوشته شده و اعتراف میرزا ابوالفضل بدانکه (یعنی گلپایگانی) منشی مانکجی را به تحریر این کتاب دلالت کرده و بر حسب درخواست منشی مزبور مقدمه ای بر آن نوشته و نقل مطالبی که به ترجمه میرزا ابوالفضل از زبان عربی موصوف است در متن کتاب و شباهت اسلوب کلی تحریر تاریخ جدید به نوشته های گلپایگانی نمی توان در اهمیت نقش یا سهم میرزا ابوالفضل در تدوین تاریخ جدید تردید روا داشت. یب - از سال ۱۲۷۰ که تاریخ قدیم تألیف شده تا انتشار ترجمه «گاد پسیزیای» شوقی به زبان فارسی قریب یکصد و بیست سال می گذرد. در این مدت به شهادت تاریخ جدید (در سه روایت) و مقاله سیاح و کشف الغطا و کواکب الدریه و ظهور الحق و شاه راه برگزیده و مطالع الانوار و قرن بدیع بارها صورت و محتوای روایات منقوله شکل یافته و این اختلافات گاهی تا آن جا زننده و برانگیزنده بوده که مبلغی بهائی زاده همچون آقای امان الله شفا را در آمریکای جنوبی به حیرت و تردید و انکار بر می انگیزد در نامه ای از ساوثپولویه بیان آن می پردازد. تصور می کنم اگر آقای نواب زاده به انتخاب یک حادثه از حوادث منقول در تاریخ قدیم بایه همت بگمارند و آن حادثه را با آن چه که در متون دیگر راجع به همان واقعه به توالی تغییر ماهیت و کیفیت یافته مقایسه کنند به حقیقت آن چه در این زمینه اتفاق افتاده آگاه خواهند شد. یج - بحث درباره ی تاریخ اسلام و ظهور مذاهب و عقایدی که در طی هزار و سیصد و پنجاه سال به تدریج پدید آمده خواهی جوینده را در صده سیزدهم هجری به سرگذشت شیعه غالی و شیخیه و بایه می رساند آن گاه تتبع در تاریخ تحول عقاید و آراء ناشی معتقدات شیخیه و بایه درباره ی قائمیت و مهدی، پژوهنده را بدانجا می رساند که با عقاید نواب زاده و یارانش اصطکاک و اختلافی پدید آورد. مسلم است که مطالعه در تاریخ فرقه های حروفیه و نقطویه و بکتاشیه تا گفته ها و نوشته های دو سید رشتی و شیرازی امتداد می یابد و تردیدی نیست که این جمله در چهارچوب تاریخ مذاهب اسلامی باید از نظر بحث بگذرد. ید - نمی دانم ذکر چتر حمایت و تابعیت عثمانی که در بغداد بر سر بابیان مهاجر کشیده شد چرا آقای اردکانی را آشفته خاطر ساخته و بدان نیندیشیده اند که پیش از آن هم سفارت روسیه بنا به شهادت مدارک متعدد امری و غیر امری این چتر حمایت را هنگام سوء قصد به ناصرالدین شاه و تعقیب و مجازات بابیان بر سر میرزا حسینعلی گشوده او را تنها از میان جمع بابیانی که در توطئه قتل ناصرالدین شاه دست داشتند نجات داد همراه غلام سفارت دولت بهیه تا بغداد بدرقه کرد. آیا نامه یا لوحی که به خط و انشای بها در میان اسناد گوینو در شهر استراسبورگ محفوظ مانده و در مجله راهنمای کتاب تهران چند سال پیش به چاپ رسید و در آن از گوینو درخواست حمایت شده از همین مقوله تشبثات محسوب نمی شود؟ معنی دخالت دولت

انگلیس در نگهبانی عبدالبها در اواخر سال آخر جنگ جهانی اول و نجات او از تعقیب و تنبیه جمال پاشای ترک را آیا نباید چتر حمایت دیگری شمرد؟! تعجب ما از مریدی است که مراد او جلب حمایت خارجی را روا می‌داند ولی این بیچاره از بابت ذکر آن بر دیگران خشمگین می‌شود. یہ - مسلم است که آقای نواب زاده تاریخ جدید را در هیچ یک از روایت‌های سه گانه میرزا حسین منشی مانکجی و ملامحمد نبیل قاینی و ترجمه برون به انگلیسی ندیده و نخوانده‌اند و در صورتی که خوانده بودند صفحات متعددی از آن را شاهد صادق تأثر بایه به نوشته‌های میرزا ملکم خان و آخوندوف می‌شمردند. در صورتی که اجازه بدهند چند سطری از جواب لوح عمه را که عزیه خانم دختر میرزا بزرگ نوری در باب دعاوی برادر خود بها به برادرزاده اش عباس افندی نوشته است برای تأیید این امر نقل می‌کنم. «گویا ورود میرزا ملکم خان را در آن ملک (بغداد) از خاطر محو کرده‌اید که پس از ملاقات و طی مقالات و اظهار بعضی شعبه و نیرنجات متحیر و مات مانده به خیالش آمد که نیرنجات این مشعبد، موید صورت گرفتن خیالات اوست. بیچاره غافل از آن که ملکم را چون خودش نیز داعیه ریاست عامه بر سر است. یو - در گزارش‌هایی که ژنرال کنسول ایران از بغداد به تهران فرستاده و ده سال پیش اصل دفتر کویه آنها را پیش یکی از کتاب دوستان معاصر دیدم تفصیلی از کار سفر حضرات به اسلامبول وارد است که برخی از آنها در مجله وحید به چاپ رسید و به اندازه کافی جالب مواد برای قبول در آن می‌توان یافت تا نیازی به افسانه پردازی دیگری احساس نشود. یز - اگر آقای نواب زاده به رساله ردیه ای که خود ازل و بها و طرفداران نزدیک به هر دو برادر در ادرنه بر رد یکدیگر نوشته‌اند، دسترسی داشته باشند در آن اسامی افرادی که در بغداد قربانی کشمکش ازل و بها شدند می‌نگرند و می‌شنوند که سید اسمعیل زواره ای را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند و ابوالقاسم کاشی را کشتند و سید احمد را با پیشتاب از پا در آوردند و سر میرزا رضا را با سنگ کوفتند و پهلوی میرزا علی را دریدند. در مکتوب بها به ناصرالدین شاه از جدیتی که شخصاً برای آرام کردن مهاجران بابی در بغداد به خرج داده سخن می‌گوید و در ضمن به وقوع حوادث نامطلوب از طرف ایشان اشاره دارد که سخن او برای نواب زاده سند است. یح - سید اسمعیل اصفهانی مقتول همان سید اسمعیل زواره ای است که ترتیب ملاقات او را با بهاء در یکی از ردیه‌های طرفداران بهاء بر ضد طرفداران ازل دیده‌ام که در وصف مجلس ملاقات آنان در سرای محمد رضای اصفهانی می‌خواهد زمینه جذب و شوق سید را نشان بدهد. مرید متعهد مجبور است بپذیرد که سید سر خود را با خنجر به دست خود برید و آلت قتاله را در دست خود نگاه داشت ولی محقق و مستنطق موضوع را به شکل دیگری تلقی می‌کنند و در خور قبول عقل نمی‌دانند که مردی در عشق مردی دیگر سر خود را با خنجر برد چنان که خنجر از دست او نیفتد و بر زمین بخسبد و جان بسپارد. این سید اسمعیل زواره ای برادر سید هاشم مکتبدار زواره بود که شصت سال پیش تفسیر سوره کوثر باب را به خط نسخ دست او دیده‌ام. ابداً سابقه خبط دماغ و پریشانی حواس از او در محل معروف نبوده که چنین عمل لغوی را بتواند توجیهی بکند. یط - در زبان فارسی معمولاً لوح را به معنی پاره سنگ تراشیده به خصوص برای سنگ روی قبر می‌آورند و در اصطلاح این فرقه به جای نامه و مکتوب به کار می‌رود. باید برای نفس آزاد و غیر متعهد مرد دانش پژوه این حق را قائل شد که اصطلاح نامه و مکتوب را در جای خود به کار برد و تویع را هم به معنی امضای ناه بیاورد، نه نامه باب و ازل. لوح ناصرالدین شاه همان نامه ای است که بهاء در اواخر دوره توقف ادرنه برای ترمیم گذشته به شاه نوشت و تصور می‌کنم نقل این عبارت عربی از آن برای معرفی طبیعت مکتوب کافی باشد: «یخاطبني قلم الاعلی و یقول لاتخف ان اقصص لحضرة السلطان ما ورد عليك ان قلبه بین اصبعی ربك الرحمن، لعل یستشرق من افق قلبه شمس العدل و الاحسان. قل یا سلطان فانظر بطرف العدل الی الغلام ثم احکم بالحق فیما ورد علیه ان الله قد جعلک ظلّه بین العباد و آیه قدرته فی البلاد. ان الذین فی حولک یحبونک لانفسهم و الغلام یحبک لنفسک. حسب الاذن و اجازه سلطان زمان این عبد از مقرر سریر سلطان به عراق عرب توجه کرد»... ترجمه فارسی عبارت، منقول از مکتوب به شاه: «کلک برین مرا بانک می‌زند و می‌گوید نترس و برای حضرت پادشاهی آن چه به تو رسیده حکایت کن، چه دل سلطان در میان دو انگشت پروردگار مهربان است و

باشد که از کران دلش خورشید راد و دهش بتابد... بگو: شاه! به گوشه چشم داد بر این غلام بنگر و سپس درباره آن چه بدو رسیده درست حکم کن! خدا تو را سایه خودش در میان بندگان و نشانه قدرتش در کشور قرار داده است کسانی که در پیرامون تو هستند تو را برای خودشان دوست می دارند و این غلام تو را برای خاطر خودت دوست می دارد»... سرپای نامه که با لحنی هم نواخت نوشته شده شهادت می دهد میرزا حسینعلی در صدد جبران گذشته بوده و می خواسته است خود را مورد لطف و عطف نظر ناصرالدین شاه قرار دهد. اصراری که در مقصر نشان دادن بایان دیگر در ایران و عثمانی می ورزد و به فساد و فتنه آنها اعتراف می کند دلیل است که او می خواهد در دنبال سلب تهمت شرکت با بایان دیگر در ۱۲۶۸ عنصری جدا از بازماندگان حادثه تهران که به خاک عثمانی پناه برده بود بشمارد و برای اثبات این امر به نقل نامه ای در ضمن این مکتوب پردازد که قبلاً به طرفداران خود نوشته و ایشان را به اطاعت و تسلیم و دعا و ثنا نسبت به پادشاه قاجار دعوت شده است. ک - نمی دانم از نقل آن چه فایده اتریسی در میزان الحق و سیل انگلیسی در مقدمه قرآن و تیز دل در ینابیع الاسلام و هاشم شامی در ترجمه مقدمه سیل به قصد تعریض به پیامبر اسلام و کتاب خدا آورده اند چه منظور دارند و آیا با ذکر آنها در کتاب های بهائی و رساله ها و مقاله ها قصد تشفی خاطر داشته اند و یا تذکر نقاط قابل اعتراضی بوده است؟ به هر صورت ذکر این گونه مطالب به همان درجه که از یک نفر کشیش ترسای بی اعتقاد به دین اسلام و بدخواه حضرت رسول انتظار می رود نقل آنها به وسیله نواب زاده و صاحب فراید و یاران ایشان که بر زمینه دین اسلام برای رضای دل خود طرحی خاص درافکنده اند کاری کاملاً برخلاف انتظار و دور از قبول انصاف است. آری اسلام در طول مدت هزار و سیصد و پنجاه سال همواره مورد حمله و تعرض و انتقاد و عیبجویی اسقفان و کشیشان و بداندیشان از داخل و خارج واقع بوده ولی این قضایا را به نحوی گذرانده که سر موئی به حیثیت و عظمت او آسیب وارد نیآورده است بلکه هم اکنون با جمعیتی بیش از ششصد میلیون که از همه مزایا و عوامل بقا و پیشرفت و تأثیر در ادیان دیگر برخوردارند حمایت خود را بر ده ها اقلیت کوچک و متوسط متنوع می گسترده که در آغوش او از آزادی و اظهار عقیده برخوردارند. کا - مطالب گرفتنی از مقاله مزبور بسیار است که نیاز به توضیح و تفسیر دارد ولی تنگی عرصه ماهنامه تحقیقی گوهر مقاله را می فشارد و به همین یک نکته آن را خاتمه می دهد. آقای نواب زاده اگر تاریخ جدید را در یکی از سه چهار روایت معروفش خوانده و با متن قدیمی چاپ اوقاف گیب، مانند برون مقابله کرده بودند و موارد نقل مطلب را حتی به عین الفاظ نخستین در دومی می دیدند دیگر نمی نوشتند: «و دیدیم که مانکجی مانع از آن شد که میرزا حسین همدانی نسخه ای از تاریخ حاجی میرزا جانی را به دست آورد و به شیوه ای که ابوالفضل او را راهنمایی کرده بودند تاریخ خود را بنویسد و آن چه را هم نوشت املائی مانکجی بود و بعد هم در آن جرح و تعدیل کرد و آن تاریخ قدیم بی نام و صاحب گمنام که ما آن را ندیده ایم و این تاریخ جدید که وصفش از میرزا ابوالفضل شنیدید و دیدید چه ارزشی دارند که کسی درباره آن بحث کند و مقالاتی بنویسد مگر آن که او را مقصدی دیگر باشد.» این قسمت و تتمه آن که از نقلش صرف نظر شد می رساند که آقای نواب زاده اردکانی همکار آواره تفتی بودند که وقتی در کواکب الدرریه از تطبیق میان روایات متناقض که می دید و می شنید عاجز می شد در همان کتابی که سطر سطرش از نظر عبدالبهها گذشته بود ادعا می کرد که ابداً تاریخی به نام حاجی میرزاجانی در عالم وجود نداشته و پاک زیر تاریخ قدیم می زد، باشد تا مبلغ اردکانی را هم روزی در پی محقق تفتی سالک راه پوزش از این پژوهش ناروا بنگریم و بر عقل اقتصادی و موقع شناس مرد یزدی آفرین بگویم.

## درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزیق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز :

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶





مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

